

کار بست شناخت شگرد ادبی «استخدام» در تفسیر قرآن

abbasrahimloo@gmail.com

tayebhoseini@rihu.ac.ir

عباس رحیم‌لو / کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

سید محمود طیب حسینی / دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۴

چکیده

یکی از آرایه‌های چندمعنایی دانش بدیع، فن «استخدام» است که چندمعنایی آن بر پایه چندپیوندی است. استخدام، شیوه‌ای گسترده در بلاغت است که بسیاری از گونه‌ها و نمونه‌های ادبی آن در قرآن، ناشناخته یا کم‌شناخته مانده است. از آنجاکه برخی قرآن‌پژوهان، دانش بدیع را در فرایند تفسیر و برداشت معنای متن، سودمند ندیده‌اند، این پژوهش پس از بازشناسی گستره استخدام و بازکاوی سازوکار آن، نمونه‌های نغز و برجسته‌ای را از این شگرد زبانی در قرآن یافته و به شیوه توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ بدین پرسش برآمده است که شناخت آرایه فراگیر استخدام، چه کارکردهایی در تفسیر متن قرآن دارد؟ نتیجه پژوهش آن است که مفسر آشنا با شیوه استخدام، در پی گسترش معنای فشرده متن خواهد رفت و هنگام مرجع‌یابی ضمیر، دچار سرگردانی و خطا نخواهد شد؛ افزون بر اینها، در چند نمونه هنری قرآنی نشان داده می‌شود که آشکارسازی انسجام متن و ارائه تفسیری پیوسته از نشانه‌های سخن، همچنین نمایان‌سازی کارایی و گیرایی معنای متن، از دیگر کارکردهای شناخت آرایه استخدام است.

کلیدواژه‌ها: دانش بدیع، استخدام، چندمعنایی، انسجام متن، قواعد تفسیر.

ساختار ادبی قرآن نمایانگر معارف والا و معانی ژرف این متن است که این ساختار، بسان محتوایش شگفت است و در رساندن معنا، نقشی برجسته دارد. برای پرده‌برداری از لایه‌ها و زیبایی‌های معنای قرآن، نیاز به دانش‌های ادبی است. در میان این دانش‌ها، علوم بلاغی با شاخه‌های سه‌گانه معانی، بیان و بدیع، در شیوه‌های شیوایی و رسایی سخن کندوکاو می‌کنند که دانش بدیع به‌طور ویژه، در پی یافتن آرایه‌های معنوی و لفظی سخن هنری است. یکی از آرایه‌های چندمعنایی دانش بدیع، شگرد ادبی «استخدام» است که چندمعنایی آن بر پایه «چندپیوندی» است. این شگرد ادبی هرچند می‌تواند به شیوه‌های گوناگون و در هر شیوه نیز با سطوح کارایی و گیرایی مختلف به کار گرفته شود، ولی بیشتر مفسران و قرآن‌پژوهان با نگاهی حداقلی، تنها نمونه‌های بهنجار و عرفی استخدام با ضمیر را در متن قرآن کاویده‌اند و برای ایشان، نمونه‌های فاخر و نغز استخدام با ضمیر و غیرضمیر، ناشناخته یا کم‌شناخته مانده است.

هدف بنیادین این نوشتار، بررسی نقش شناخت آرایه استخدام در تفسیر قرآن است؛ چراکه خواهد آمد برخی تفسیرپژوهان، شناخت آرایه‌های دانش بدیع را در فرایند فهم متن کارا ندانسته‌اند. از این‌رو پرسش اصلی این پژوهش این است که شناخت آرایه استخدام چه نقشی در فرایند برداشت معنای متن دارد؟ برای رسیدن به پاسخی فراگیر و کاربردی در فرایند تفسیرپژوهی، با بازخوانی تاریخیچه و بازنگری تعریف‌های گوناگون آرایه استخدام، نشان داده می‌شود که این فن ادبی، تنها به شیوه مشهور استخدام با ضمیر نیست و گونه‌های متعددی می‌تواند داشته باشد. پس از ارائه تعریفی جامع و مختصر از استخدام، این جستار برای آنکه تنها به بررسی نمونه‌های بهنجار و متعارف استخدام در قرآن بسنده نکند، آشکار می‌سازد که سازوکار این شگرد هنری چیست و با چه معیاری می‌توان از منظر زیبایی‌شناسی، ناهمسانی نمونه‌های قرآنی این آرایه را سنجید. با این دستاوردها، این پژوهش برای نخستین بار در کاوش‌های زبانی-تفسیری، افزون بر یافتن نمونه‌های برجسته و نغز استخدام با نشانه ضمیر و حرف عطف در قرآن، نشان می‌دهد که آشنایی با سازوکار فن استخدام، چه کارکردهایی در فرایند تفسیر آیات با این شیوه ادبی دارد.

پیشینه بحث

تا کنون پژوهشی جداگانه درباره نقش شناخت آرایه استخدام در تفسیر قرآن انجام نشده است. از سویی، از آنجاکه برخی قرآن‌پژوهان هیچ‌گونه نقشی را برای دانش بدیع در تفسیر قرآن نپذیرفته‌اند، کاوش در این مسئله و نشان دادن کارایی شناخت این آرایه در تفسیر آیات، ضرورتی دوچندان می‌یابد. با این همه، از مقالاتی که به آرایه استخدام در قرآن پرداخته‌اند، می‌توان به مقاله «مبالغه، ایهام و استخدام» (خرقانی، ۱۳۷۷) و همچنین مقاله «آرایه ایهام در آیات قرآن» (حسن‌زاده، ۱۳۸۴) اشاره کرد که تنها به بررسی برخی نمونه‌های مشهور و پرتکرار استخدام قرآنی بسنده کرده و از کاوش نظری در زمینه شناخت سازوکار این آرایه نیز خالی‌اند. تنها در زمینه بازشناخت این

آرایه می‌توان از مقاله «بازنگری تعاریف استخدام بدیعی و کشف نمونه‌های ناشناخته از آن در قرآن کریم» (میمندی، ۱۴۳۴) یاد کرد که نویسنده در آن کوشیده است افزون بر بازمینی برخی تعاریف استخدام، یک نمونه تازه استخدام قرآنی را در آیه «انعام: ۵۹» بیابد. برخی پژوهشگران قرآنی در بخش‌هایی از کتاب‌های خویش نیز به نمونه‌های استخدام قرآنی پرداخته‌اند که این کتاب‌ها نیز در بازکاوی این آرایه، دچار کاستی نوآوری شده و در نمونه‌یابی این فن ادبی در قرآن، تلاشی تازه نداشته‌اند؛ همچون *البدیع فی ضوء أسالیب القرآن: البدیع فی القرآن؛ أنواعه و وظائفه؛ و أسالیب البدیع فی القرآن* و... در این میان، نخستین بار کتاب *چندمعنایی در قرآن کریم* به تحلیل ویژگی چندمعنایی آرایه استخدام در قرآن اقدام کرده است؛ اما تمرکز این کتاب، بر ارتباط چندمعنایی با آرایه استخدام بوده و در زمینه بازکاوی عملکرد این آرایه و گستره‌شناسی و نقش شناخت آن در تفسیر قرآن و بررسی نمونه‌های ناشناخته قرآنی، تلاشی نداشته است. نوشتار پیش روی با هدف مقالات و کتاب‌های یادشده تفاوتی اساسی دارد؛ چراکه این نوشتار، افزون بر تبیین سازوکار و معیار سنجش کارایی شگرد استخدام و یافتن چندین نمونه نغز ناشناخته یا کم‌شناخته قرآنی، در پی بررسی دستاوردهای کلی دانش بدیع در فرایند برداشت معنای متن و واکاوی نقش شناخت آرایه استخدام در تفسیر قرآن خواهد رفت که هیچ یک از آثار پیشین، به این مهم نپرداخته‌اند.

تاریخچه آرایه استخدام در دانش بلاغت

نخستین ادب‌پژوه زبان عربی که فن «استخدام» را تعریف کرده، أسامة بن مُنقِذ (۵۸۴ق) است (عکاوی، ۱۴۱۷، ص ۷۹؛ مطلوب، ۲۰۰۰، ص ۷۰۹). وی می‌نویسد: «الاستخدام هو أن تكون الكلمة لها معنيان فتحتمج اليها فتذكرها وحدها فتخدم للمعنيين»؛ استخدام آن است که یک واژه دارای دو معنا باشد و به آن در سخن نیاز داشته باشی و این واژه را به‌تنهایی بیآوری و در هر دو معنا به‌کار گیری (ابن منقذ، بی‌تا، ص ۸۲). وی چگونگی به‌کارگیری یک واژه را در دو معنا تبیین نمی‌کند؛ ولی عبدالعظیم بن ابی الاصبغ (۶۵۶ق) می‌گوید: با آوردن یک واژه دومعنا در میان دو کلمه، می‌توان این واژه را در پیوند با آن دو، در دو معنا به‌کار بست (ابن ابی-اصبغ، ۱۹۵۷، ص ۱۰۴). یکی از گواه‌های قرآنی وی برای این شیوه ادبی، آیه «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» *يُمْحَوُا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيَثْبِتُ* (رعد: ۳۸-۳۹) است که واژه دومعنایی «کتاب»، در پیوند با «أجل» در معنای «الأمد المحتوم» (سرآمد حتمی) و در پیوند با «يمحو» در معنای «المكتوب» (نوشته) به‌کار رفته است (همان؛ زرکشی، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۴۹۵؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۶). بنابراین با در نظر گرفتن هر دو معنا می‌توان مضمون آیه را این‌گونه دانست: «هدت هر چیزی، سرآمدی حتمی دارد (بدون اذن خدا دیر یا زود نمی‌شود)؛ خدا هر نوشته‌ای را خواهد پاک می‌کند یا ثابت می‌دارد». بدرالدین بن مالک (۶۸۶ق) نیز آرایه استخدام را همانند ابن ابی الاصبغ تعریف کرده است؛ با این تفاوت که می‌گوید: در شیوه استخدام، واژه دومعنا می‌تواند پیش از آن دو کلمه یا میان آنها یا پس از آنها نیز باشد (ابن حجه الحموی، ۱۴۲۵، ص ۱۱۹).

با درنگ در تعریف این بلاغی‌ها از آرایه استخدام، به‌دست می‌آید که این فن در نگاه ایشان، فراگیر و گسترده است؛ به‌گونه‌ای که هر نشانه‌ای- چه ضمیر و چه غیر ضمیر- می‌تواند ذهن شنونده را به یکی از معانی واژه چندمعنا

رهنمون سازد؛ ولی با این همه، خطیب قزوینی (۶۶۶ق) تنها با تأمل در چند نمونه استخدام با ضمیر، از فراگیری تعریف پیشنهاد کاسته است و از استخدام، تعریفی حداقلی ارائه می‌دهد که این تعریف در دانش بلاغت عربی تا امروز مشهور شده است و از این رو بسیاری از مفسران نیز بر پایه همین تعریف تقلیل‌گرایانه به متن قرآن پرداخته‌اند. خطیب قزوینی و پیروان وی، استخدام را شیوه‌ای می‌دانند که به یک واژه دومعنا، ضمیری بازگردد که از ضمیر، معنایی غیر از معنای نخست آن واژه اراده شود (خطیب قزوینی، ۲۰۱۰، ص ۲۶۸؛ نفتازانی، ۱۳۷۶، ص ۲۷۲؛ ابن عرب‌شاه، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۹۹؛ سبکی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۴۵). یکی از گواه‌های مشهور خطیب قزوینی برای استخدام با ضمیر، بیت زیر از شاعر جاهلی، مَعُوذُ الْحِکْمَاءِ (معاویة بن مالک) است:

إِذَا نَزَلَ السَّمَاءُ بِأَرْضِ قَوْمٍ
رَعَيْنَاهُ وَ إِنْ كَانُوا غَضَابًا

(هرگاه «باران» به سرزمین قومی بیارد، (دام‌های خود را) در «گیاه» آن زمین می‌چرانیم؛ گرچه آن قوم خشمگین باشند) در این بیت، واژه «السماء» نخست در هم‌نشینی با واژه «نَزَلَ» (فرو آمدن) در معنای مجازی «باران» به کار رفته است ولی از ضمیر منصوبی «رَعَيْنَاهُ» هرچند به واژه «السماء» بازمی‌گردد - اراده معنای مجازی «گیاه» شده است؛ چراکه متعلق «چراندن»، «گیاه» است، نه «باران»؛ از این رو واژه «السماء» یک‌بار در معنای «باران» و بار دیگر به یاری ضمیر، در معنای «گیاه» به کار رفته است (خطیب قزوینی، ۲۰۱۰، ص ۲۶۸).

سیوطی (۹۹۱ق) تلاش کرد چندین نمونه ناشناخته استخدام با ضمیر را در قرآن بیابد و روشن‌ترین نمونه قرآنی این شیوه را آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ» (مؤمنون: ۱۲-۱۳) دانسته است. وی می‌گوید: در جمله نخست، مراد از «الانسان»، آدم ﷺ است؛ ولی مراد از ضمیر منصوبی «جعلناه» که به واژه «الانسان» بازمی‌گردد، فرزندان آدم است (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۷). بنابراین مضمون آیه این می‌شود که نخست آدم ﷺ را از عصاره‌ای از گل آفریدیم؛ سپس برای آفرینش فرزندان وی، ایشان را به صورت نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم.

در شناخت انواع شگرد استخدام، شهاب‌الدین خفاجی (۱۰۶۹ق) در کاوشی باریک‌بینانه با آوردن نمونه‌های گوناگون ادبی نشان می‌دهد که شگرد استخدام تنها با نشانه «ضمیر» نیست و با نشانه‌هایی همچون عطف، تمییز، اسم اشاره، استثنا و... نیز می‌تواند بیاید. برای نمونه، وی بیت «أَبْدَأُ حَدِيثِي لَيْسَ بِالْمَنْسُوحِ إِلَّا فِي الدَّفَاتِرِ» را برای استخدام با نشانه «استثنا» گواه می‌آورد (خفاجی، ۱۲۸۴، ص ۲۶۲-۲۶۳؛ همو، ۱۹۶۶، ص ۳۳). واژه «منسوخ» در این شعر، نخست در معنای «از بین رفته» و سپس در پیوند با «فی الدفاتر»، در معنای «نسخه‌برداری شده» به کار رفته است. از این رو معنای بیت چنین می‌شود: «(نه تنها) سختم هرگز از بین نمی‌رود؛ بلکه در دفاتر رونویسی و نسخه‌برداری می‌شود». سایر بدیع‌پژوهان زبان عربی پس از وی، تلاش چشمگیری در شناخت این آرایه نکرده و برخی بلاغت‌پژوهان معاصر، همچون مراغی در *علوم البلاغة*، هاشمی در *جواهر البلاغة*، و میدانی در *البلاغة العربية*، از فراگیری استخدام کاسته و تنها به همان تعریف استخدام مضمّر ارائه‌شده از سوی خطیب قزوینی بسنده

کرده‌اند. با این همه، بدیع‌پژوهان بسیاری در زبان فارسی، همچون فشارکی در *نقد بدیع*، کزازی در *زیبایی‌شناسی سخن پارسی* (بدیع)، و وحیدیان کامیار در *بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی*، نگاهی فراگیر به شیوه‌ی استخدام داشته و آن را منحصر در استخدام مضمّر ندانسته‌اند. برخی بدیع‌پژوهان، گونه‌ی «استخدام تشبیهی» را نیز بدین بحث افزوده‌اند (آزادبلگرامی، ۱۳۸۲، ص ۹۵؛ شمیسا، ۱۳۹۳، ص ۱۳۷). راستگو در میان بدیع‌پژوهان معاصر کوشیده است تا ناهمسانی عملکرد آرایه‌های گوناگون چندمعنایی دانش بدیع- همچون استخدام، توجیه، ایهام و... را آشکار سازد. وی نشان می‌دهد که فنون چندمعنایی بدیع، یا بر پایه‌ی چندپیوندی یا چندپهلویی یا چندساختاری و... است که در این میان، آرایه‌ی استخدام، گونه‌ای ویژه از آرایه‌های چندمعنایی و بر پایه‌ی «چندپیوندگی» است (ر.ک: راستگو، ۱۳۸۲، ص ۲۷۲). در بخش دیگر، با بررسی سازوکار آرایه استخدام، چندپیوندی استخدام و رمزرواز کارایی آن پیگیری می‌شود.

سازوکار آرایه استخدام

روشن شد که آرایه «استخدام»، شگردی با شیوه‌های گوناگون است؛ از این رو می‌توان با جمع‌بندی تعاریف پیشین، در تعریفی جامع و مختصر از این فن ادبی گفت: «استخدام، به کار بستن یک واژه چندمعنا یا ترکیب چندمعنا - به یاری پیوند با چند بخش متن - در معانی مختلف است». پیوند یک واژه با چند بخش متن، می‌تواند با نشانه‌های گوناگونی همچون ضمیر، عطف، استثناء، تشبیه و... باشد. بر پایه این تعریف، یک واژه حتی در پیوند با بخش‌های پیشین خود نیز می‌تواند در چند معنا به کار رود. چند معنا نیز در این تعریف، اعم از آن است که همگی حقیقی یا همگی مجازی یا برخی حقیقی و برخی مجازی باشند. لازم به ذکر است که هرگونه چندمعنایی، شیوه‌ی استخدام نیست؛ بلکه چندمعنایی استخدام بر اساس «چندپیوندی» است که همین ویژگی، این آرایه را از دیگر آرایه‌های چندمعنایی دانش بدیع - همچون ایهام و... متمایز می‌کند. در آرایه ایهام، اگر فقط یک معنای واژه چندمعنا در نظر گرفته شود، جمله دارای معناست؛ ولی در استخدام، به دلیل چندپیوندی واژه چندمعنا در متن، باید همه‌ی آن معانی در نظر گرفته شود تا بتوان جمله را معنا کرد (شمیسا، ۱۳۹۳، ص ۱۳۷). برای نمونه، واژه «نجم» دارای دو معنای «ستاره» و «گیاه بدون ساقه» است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۵۶۸) که اگر هر یک از این دو در آیات «الشمسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ» (الرحمن: ۵-۶) لحاظ شود، می‌توان جمله را معنا کرد. این مثال، یکی از نمونه‌های مشهور آرایه ایهام تناسب نزد بلاغی‌هاست (ر.ک: تفتازانی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۸؛ عتیق، بی‌تا، ص ۱۸۱) که چندمعنایی آن، برپایه‌ی چندمعناپذیری است و به دلیل همین ویژگی، مفسران در تفسیر این آیه، برخی معنای «ستاره» و برخی معنای «گیاه بدون ساقه» را برگزیده‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۰۰)؛ ولی در تفسیر آیه «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ... وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ» (حج: ۱۸)، باید دو معنای واژه «يسجدُ» (سجده تکوینی و سجده تشریحی) را در نظر گرفت تا بتوان آن را تفسیر کرد؛ چراکه مراد از «يسجدُ» در پیوند با آسمانی‌ها و دیگر موجودات غیرمختار، «انقیاد تکوینی» است؛ ولی این واژه در پیوند با «كثيرٌ من الناس»، نمی‌تواند به همان معنای نخست «يسجد» باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۳۶۰)؛ زیرا نه بیشتر انسان‌ها، بلکه همه انسان‌ها بدون استثناء، همچون

سایر موجودات، مقهور در برابر اراده الهی‌اند؛ بدین روی باید گفت که نخست مراد از «یسجد»، معنای حقیقی «سجده تکوینی» و سپس مراد از آن در پیوند با «کثیر من الناس»، معنای مجازی «سجده تشریحی» است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۱۶۴؛ طیب‌حسینی، ۱۳۸۹، ص ۲۸ و ۲۲۱). بنابراین در این آیه، وارونه‌آیه قبل، نمی‌توان تنها یکی از معانی «یسجد» را در نظر گرفت و آیه را معنا کرد. این آیه یک نمونه چندمعنایی استخدام و بر پایه چندپیوندی با حرف عطف است. در میان مفسران، ابن عاشور (۱۳۹۴ ق) توجه ویژه‌ای به چندمعنایی استخدام با حرف عطف در قرآن پیدا کرده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۵۰۷). در بخش‌های دیگر، به نمونه‌های قرآنی بیشتری از چندمعنایی با حرف عطف پرداخته خواهد شد.

پرسی که در این بخش باید بدان پاسخ داده شود، این است که رمز و راز گیرایی «استخدام» و سازوکار آن چیست؟ چراکه هرچند استخدام در نگاه ادب‌سنجان، جایگاه ویژه و ممتازی در سامانه شگردهای بلاغی دارد (ابن حجه الحموی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۲۲؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۶). ولی نمی‌توان تمام نمونه‌های قرآنی یادشده از سوی قرآن‌پژوهان برای این فن ادبی را از منظر کارایی و زیبایی‌شناسی در یک سطح دانست. بنابراین برای نمایان‌سازی این ناهمسانی و شناسایی نمونه‌های نغز و جذاب این آرایه در قرآن، نیاز است معیار کارایی این شیوه ادبی را شناخت. رمز و راز زیبایی شگرد هنری استخدام، به آشنایی‌زدایی (Defamiliarization) آن است؛ چراکه هر نوع ابداع در حوزه ادبیات و هنرها، مصداق آشنایی‌زدایی است و هنر برای نشان دادن امور به شیوه‌ای نو و نامنتظر، بر پایه توانایی آشنایی‌زدایی از آنهاست (ماکاریک، ۱۹۹۵، ص ۵۲۸). آنچه عامل اصلی آشنایی‌زدایی است، شگردهای ادبی‌ای است که با نادیده گرفتن قواعد حاکم بر زبان معیار، می‌توان سخنی هنری آفرید (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۴؛ صفوی، ۱۳۹۴، ص ۸۰). سخنور گاهی برای رعایت بلاغت (تأثیر کلام)، از هنجار و قواعد زبانی تخلف می‌کند و فصاحت گفتار و نوشتار عادی را نادیده می‌گیرد (رک: شمیسا، ۱۳۹۴، ص ۲۰۳-۲۰۶ و ۲۰۹-۲۱۲). بر پایه کاوش گسترده جرجانی (۱۴۷۱ق) در مرزبندی میان سخن هنری و سخن دارای تعقید و غرابت ناسازگار با فصاحت، می‌توان گفت که سخن در هنجارگریزی ناسازگار با فصاحت، بیهوده مخاطب را به رنج و دشواری انداخته و رسیدن به معنایی سطحی را بی‌جهت و بدون غرض بلاغی دیرباب ساخته است؛ ولی در هنجارگریزی هنری، سخنور با شگردهای ادبی تلاش می‌کند مخاطب را به اندیشه وادارد تا وی با درنگ و تفکر، به گوهرهای معنای متن برسد؛ که این تلاش و کوشش برای رسیدن به لایه‌های معنایی نهفته در سخن، برای وی دلپذیر شده، معنا نیز در ذهن و جان وی پایدارتر خواهد شد؛ بدین روی، در غرابت متضاد با فصاحت، مخاطب بیهوده به سختی می‌افتد و بهره‌ای از تلاش خویش نمی‌برد؛ ولی سخنور در کلام هنری، به یاری شگردهای ادبی با به‌کار بستن نشانه‌ها و ساختارهایی در سخن، مخاطب را در رسیدن به لایه‌های معنایی متن رهنمون می‌سازد (رک: جرجانی، ۲۰۰۱، ص ۱۰۹-۱۱۳). سازوکار آرایه استخدام نیز بر پایه سرپیچی از قواعد زبان معیار در محور هم‌نشینی نشانه‌های متن است؛ زیرا شنونده انتظار دارد که هر واژه (یا ترکیب)، در پیوند با بخش‌های مختلف متن

در معنای یکسان به کار رود؛ ولی در این صنعت ادبی، سخنور یک واژه را در پیوند با اجزای مختلف متن، در چند معنا به کار می‌برد که رویارویی مخاطب با این شیوه سخن گفتن، برای وی شگفت‌انگیز خواهد شد.

با این همه، برخی قرآن‌پژوهان و دانشمندان اصول فقه، هرگونه دو معنایی با ضمیر، همچون استعمال لفظ در معنای عام و بازگشت ضمیر به معنای خاص آن را نیز شیوه‌ای از استخدام شمرده‌اند (خوبی، ۱۴۲۲، ص ۴۹۶؛ معرفت، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۸۸). برای نمونه، برخی اصولیان آیه فقهی «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ... وَبَعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» (بقره: ۲۲۸) را به شیوه استخدام دانسته و گفته‌اند: مراد از «مطلقات» در جمله نخست، تمامی طلاق داده‌شدگان - اعم از رجعی و بائن - است؛ ولی ضمیر «بعولتھن»، به شیوه استخدام فقط به طلاق داده‌شدگان رجعی بازمی‌گردد؛ زیرا تنها برای شوهران مطلقات رجعی جایز است که در ایام عده به آنها بازگردند (انصاری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۰۹؛ مظفر، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۲۱۰). واژه «الأنعام» در آیات «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا» (مؤمنون: ۲۱) یا «وَالْأَنْعَامُ خَلَقَهَا لَكُمْ... وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّكُمْ تَكُونُوا بِالْبَلَدِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ» (نحل: ۵-۷)، به معنای «شتر، گاو و گوسفند» است؛ ولی ضمیر «بطونها» در آیه نخست، تنها به انعام مؤنث بازمی‌گردد؛ و در آیه دوم، ضمیر «تَحْمِلُ» تنها به «شتر» بازمی‌گردد؛ زیرا تنها شتر در میان آنها، بار را به دوردست حمل می‌کند؛ برخی مفسران، بازگشت ضمیر به بخشی از معنای عام در این آیات را نیز به شیوه استخدام دانسته‌اند (بقاعی، ۱۴۲۷، ج ۵، ص ۱۹۴؛ هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۲۲۷). روشن است بازگشت ضمیر به بخشی از معنای عام، همیشه هنجارگریز و شگفت‌ساز نیست؛ برای نمونه، در جمله «أَكْرِمَ الْعُلَمَاءِ وَأَوْلَادَهُمْ» (دانشمندان و فرزندانشان را گرامی بدار)، هرچند مراد گوینده از واژه «علماء» همه دانشمندان است و ضمیر «هَمْ» تنها به دانشمندان فرزندان بازمی‌گردد، ولی این شیوه سخن گفتن که در زبان معیار بسیار رخ می‌دهد، شگردی هنری نیست. بنابراین می‌توان گفت: هرچه فعالیت ذهن شنونده در تداعی معانی، بیشتر، و انتقال ذهن وی از یک معنا به معنای دیگر دیرتر باشد، این شیوه، از زبان معیار دورتر و لذت هنری سخن بیشتر می‌شود (ر.ک: شفیع‌کدکنی، ۱۳۹۶، ص ۴۴۵-۴۴۶). در بخش‌های دیگر می‌توان دید که در قرآن، کاربرد یک واژه در دو معنای حقیقی و مجازی با هم، از زیبایی و گیرایی ویژه‌ای برخوردار است که از سویی واژه در دو معنا به کار رفته، و از سوی دیگر، سخن معلق و گره‌دار هم نشده است.

نقش شناخت آرایه استخدام در تفسیر قرآن

برخی تفسیرپژوهان معاصر، هیچ کارکردی را برای دانش بدیع در تفسیر و فهم معنای قرآن ندیده و نوشته‌اند: «این علم (بدیع) از آن رو که از وجوه و مزایایی بحث می‌کند که استعمال آنها تنها بر حُسن و زیبایی کلام می‌افزاید و نقشی در فهم معنا ندارد، از علوم پیش‌نیاز در تفسیر به‌شمار نیامده است» (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۸-۲۵۹). پژوهشگر دیگری می‌گوید: «بدیع، نظر به زیبایی‌های لفظی و معنوی دارد که نقش اساسی در سخن ندارد؛ بلکه بر زیبایی سخن می‌افزاید؛ برخلاف معانی و بیان که نقش مهمی را در پیام‌رسانی و تأثر و تحول روحی مخاطب بازی

می‌کند» (نقی‌پورفر، ۱۳۸۱، ص ۱۸۲). در این بخش برای نشان دادن نادرستی این دیدگاه، با یاری از دستاوردهای پیشین این پژوهش، از نگرگاه‌های گوناگون به نقش شناخت آرایه معنوی استخدام در فرایند برداشت معنای متن پرداخته می‌شود.

یاری‌رسانی در یافتن مرجع ضمیر

ضابطه نحوی به‌کارگیری ضمیر در زبان روزمره و خودکار، تطابق ضمیر با مرجع خویش و بازگشت آن به همان معنای مرجعش است؛ ولی در زبان هنر با انحراف از هنجارهای نحوی می‌توان سخن را برجسته ساخت (ر.ک: لیچ، ۱۹۶۹، ص ۴۴). آشکار شد که از گونه‌های معروف هنجارگریزی به شیوه استخدام نزد همه بلاغت‌پژوهان زبان عربی، استخدام با نشانه ضمیر است. آزاد بلگرامی (۱۷۸۶م) می‌نویسد: «استخدام مُضَمَّر در عربی مَرَّةً خاص دارد و در فارسی پُر بی‌مزه واقع شده و منشأ این معنا خصوصیت زبانی است» (آزاد بلگرامی، ۱۳۸۲، ص ۵۱). در این بخش نشان داده می‌شود که مفسر آشنا با شیوه استخدام مُضَمَّر در زبان عربی، از گمانه چندمعنایی واژه مرجع در آیات فروگذاری نخواهد کرد و در بازگرداندن ضمیر دچار سرگردانی و خطا نخواهد شد. در دو نمونه قرآنی متنوع، با نشان دادن کاربست واژه مرجع در دو معنای حقیقی/ مجازی و همچنین مجازی/ حقیقی، این کارکرد شناخت استخدام در تفسیر پیگیری می‌شود:

در گفت‌وگوی اصحاب کهف در آیه «فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرُوا أَيُّهَا أَزْكَى طَعَاماً فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ» (کهف: ۱۹)، پیشنهاد می‌شود یک نفر به «شهر» فرستاده شود تا غذایی تهیه کند. روشن است ضمیر «آنها» نمی‌تواند به واژه «المدينة» به معنای «شهر» بازگردد؛ چراکه جمله «پس بنگرد کدام‌یک از آن شهر»، طعام پاک‌تری دارد؟» بی‌معناست. برخی احتمال داده‌اند که این ضمیر به معنای «الأطعمة» بازمی‌گردد و گفته‌اند: واژه «الأطعمة» هرچند در سخن پیشین ذکر نشده است، معنای آن از سیاق کلام برداشت می‌شود (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۳۳۴). سستی این احتمال آن است که بر پایه این برداشت، دیگر نیازی به تمییز «طعاماً» در جمله «أى الأَطعمة» از «أى الأَطعمة» نیست؛ چراکه ابهامی در اسناد جمله «أى الأَطعمة» از «أى الأَطعمة» (کدام غذا پاک‌تر است؟) وجود ندارد تا نیازی به «تمییز» (طعاماً) باشد. شاید بر پایه همین کاستی است که برخی مفسران این احتمال را بعید دانسته یا تنها به عنوان یک نظر مطرح کرده‌اند (سمین، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۴۴؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۳۷). برخی ترجمه‌های زبان فارسی نیز بر پایه همین احتمال نوشته‌اند: «تا ببیند کدام‌یک از "غذاهای آن" پاکیزه‌تر است» (فولادوند، ۱۴۱۸، ص ۲۹۵).

مفسر آشنا با شیوه ادبی استخدام، در یافتن نشانه‌ای در این جمله به عنوان مرجع ضمیر دچار چالش نمی‌شود و با بازگرداندن ضمیر «آنها» به واژه «المدينة» و اراده معنای مجازی «أهل المدينة» از آن، نیازی به ارجاع ضمیر به معنایی بدون واژه در جمله، همچون «الأطعمة»، نمی‌بیند. نویسنده تفسیر المیزان می‌گوید: «والضميرُ فى "أیها" راجعٌ إلى المدينة والمرادُ بها "أهلها" من الكسبة استخداماً» (ضمیر در آنها به واژه «المدينة» بازمی‌گردد و مراد از

آن، (از باب فن) استخدام، فروشنندگان اهل شهر است) (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۲۶۹). با درنگ در شیوه استخدام این آیه، افزون بر برون‌رفت از چالش بازگرداندن ضمیر به نشانه‌ای در جمله، می‌توان برداشتی نغز از متن نیز داشت و وارونه برداشت قبل، تمییز «طعاماً» را در جمله زیاده ندید:

همان‌گونه که در دانش نحو آمده، تحول مبتدای جمله به نشانه «تمییز نسبت»، برای مبالغه و تأکید است (مدنی، ۱۴۳۱، ص ۳۳۳؛ صبان، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۳۱۲)؛ چراکه در جمله «مَالِي أَكْثَرُ مِنْ مَالِكَ»، سخنور از همان ابتدای کلام، تنها افزونی ثروت خود را نسبت به دیگری مطرح می‌کند؛ ولی با دگرگونی این ساختار به «تمییز نسبت» در جمله «أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالاً» (کهف: ۳۴)، نخست افزونی خویش را در هر چیزی نسبت به دیگری نمایان می‌کند و با این کلی‌گویی، موجب مبالغه در کلام می‌شود؛ سپس با آوردن تمییز نسبت، اطلاق و ابهام سخن خود را برطرف می‌کند و با این تفسیر بعد از اجمال، موجب تأکید سخن نیز می‌شود و پیام افزونی ثروت خویش را با قوت بیشتر آشکار می‌سازد. در آیه محل بحث نیز بر پایه آرایه استخدام در ضمیر «ایها»، در گزاره «فَلْيَنْظُرْ أَيُّ أَهْلِ الْمَدِينَةِ أَزْكَى»، روشن می‌شود که اصحاب کهف، نخست درباره پارسایی خود فروشنده اهل شهر سخن می‌گویند؛ چراکه ابتدا بیان می‌کنند باید شخص فرستاده‌شده بنگرد فروشنده از هر نظر پاکیزه‌تر باشد؛ که این مطلق‌گویی، پاکی و درستی وی را از همه جهات به ذهن شنونده می‌آورد؛ سپس با آوردن تمییز «طعاماً»، بر غرض اصلی سخن که پاکی در طعام است، پافشاری می‌کنند. بدین روی با شناخت شیوه استخدام، افزون بر یافتن مرجع ضمیر در متن و بدون زیاده دیدن «طعاماً»، برداشتی نغز از متن نیز می‌توان داشت که کمتر مفسری بدان پرداخته است.

آیه «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» (اسراء: ۷۸)، نخست به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب (نیمه‌شب) نمازهای چهارگانه (ظهر و عصر و مغرب و عشا) را به پا دارد؛ سپس با عطف «قرآن الفجر» بر «الصلاة»، به یاری قرینه «اقم» در جمله معطوف‌علیه، روشن می‌شود که واژه «قرآن الفجر» از باب نام‌گذاری کل به اسم جزء، در معنای مجازی «صلاة الفجر» (نماز صبح) به کار رفته است (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۶۴)؛ چراکه در قرآن، واژه «اقم» با «صلاة» هم‌نشین می‌شود و واژگانی چون «تلاوة» با «قرآن» می‌آیند. بنابراین، این آیه روی هم‌رفته به برپاداری نمازهای پنج‌گانه امر می‌کند که به‌طور ویژه بر نماز صبح تأکید کرده است. بر پایه روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز مراد از «قرآن الفجر» در این آیه، «نماز صبح» است (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۰۱). در ادامه این آیه می‌آید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ» (اسراء: ۷۹). ضمیر مجروری «به» نمی‌تواند به معنای پیشین «قرآن الفجر» (نماز صبح) بازگردد؛ چراکه شب‌زنده‌داری با «نماز صبح» بی‌معناست. برخی مفسران گفته‌اند که این ضمیر به واژه «اللیل» بازمی‌گردد و حرف جرّ «باء» نیز بنا بر این بازگشت ضمیر، به معنای «فی» خواهد بود و معنای آیه این‌گونه می‌شود: «و پاسی از شب، شب‌زنده‌دار باش در آن» (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۴۷۸؛ سلطان علی‌شاه، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۵۰). بر پایه این برداشت، جارومجور «به» برای تأکید خواهد بود (اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۸۴۰)؛ ولی به‌نظر می‌رسد گزاره «پاسی

از شب، شب‌زنده‌دار باش»، نیازی به تأکید دوباره «در آن» ندارد؛ در برابر این دیدگاه می‌توان در برداشت آشکارتی، این آیه را به شیوه استخدام دانست و ضمیر مجروری «به» را به معنای حقیقی واژه «قرآن» در آیه پیش بازگرداند (صاوی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۳۳۳)؛ هرچند پیش از این، واژه «قرآن» به دلیل پیوند با «اَقِم» در معنای «نماز» به کار رفته است، ولی در این بخش، مانعی از حمل ضمیر بر معنای حقیقی این واژه نیست؛ بنابراین، معنای آیه این‌گونه می‌شود: «در پاسی از شب، با (تلاوت) قرآن شب‌زنده‌دار باش». این دستور، اعم از آن است که در این بیداری شبانه، چه قرآن به‌تنهایی تلاوت شود و چه در نماز شب خوانده شود (میانجی، ۱۴۰۰، ص ۱۳۸). بر پایه این مرجع‌یابی به شیوه استخدام، این آیه هماهنگی کاملی با آیات «فَمُ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا... وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» (مزمّل: ۲-۴) دارد که در هر دو بر محوریت قرآن در شب‌زنده‌داری پیامبر ﷺ تأکید شده است. از سویی در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز واژه «تهجد» با «قرآن» هم‌نشین شده است؛ همچون «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا تَهَجَّدَ بِالْقُرْآنِ تَسْمَعُ لَهُ فُرْشُ بَحْسَنِ صَوْتِهِ» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۱) یا «لَا سَهْرَ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ تَهَجَّدُ بِالْقُرْآنِ و...» (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۱۰).

آشکارسازی کارایی و گیرایی معنای متن

تفاوت متون ادبی با متون دیگر آن است که تنها در پی رساندن پیام خویش به مخاطب خود نیست؛ بلکه آرمان هر متن هنری، افزون بر پیام‌رسانی به ذهن خوانندگان، توجه‌انگیزی و ذوق‌پذیری نیز هست. از این‌رو برای آنکه از تأثیرگذاری و گیرایی سخن ادبی کاسته نشود، نیاز است مفسر هر متن هنری با شیوه‌های زبان ادب آشنا باشد و بر پایه سازوکارهای زبان ادب، توانمندی متن در اثربخشی بر مخاطب را آشکار سازد. یکی از این ابزارهای ادبی، آرایه «استخدام» است که با توسعه در دلالت‌های قرآنی، روند بهنجار سخن را - که جان و جوشی ندارد بر هم می‌زند و با به‌درنگ کشاندن مخاطب، چند معنا را در ذهن و جان شنونده استوار می‌سازد و قدرت گفتمان را می‌افزاید (میر، ۲۰۰۸، ص ۴۴). امروزه ادب‌سنجان، طراحی عمدی ساختارهای پیچیده برای آفریدن چندین معنا را از اصول زیبایی‌شناسی پذیرفته‌اند (تاشیرو، ۱۹۶۸، ص ۴۹). در این بخش نشان داده می‌شود که مفسر با شناخت سازوکار صنعت ادبی استخدام، می‌تواند تبادر و انسباق یک معنای واژه را به ذهن و سپس به‌کارگیری معنای دوم آن واژه را به‌خوبی آشکار سازد و از رمز و راز جذابیت و کارسازی آیات پرده بردارد:

یکی از نمونه‌های زیبای استخدام قرآنی در آیه‌های «وَفُرْشٍ مَرْفُوعَةٍ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا عُرْبًا تُرَابًا» (واقعه: ۳۴-۳۷) آمده است. پیش از این آیات، تصویری از درختان میوه و سایه‌ای کشیده و آبشاری ریزان و میوه‌های پایان‌ناپذیر بهشتی در برابر چشم و گوش شنونده این آیات ترسیم می‌شود و این بخش، از نعمت «فُرْشٍ مَرْفُوعَةٍ» سخن می‌گوید. واژه «فُرْشٍ»، جمع «فِرَاش» به معنای حقیقی «گسترده‌ی ها و بسترها» است؛ همچون آیه «مُنَكِّبِينَ عَلَيَّ فُرْشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ» (این در حالی است که بر بسترهایی که آستر آنها از حریر ستبر است، تکیه زده‌اند) (الرحمن: ۵۴)؛ از این‌رو «فُرْشٍ مَرْفُوعَةٍ»، به معنای فرش‌های بر بالای تخت یا بر روی هم و بالا برده شده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۶۱). پس از آنکه با این آیه خبر از نعمت گسترده‌ی‌های برافراشته بر تخت‌ها

در ذهن شنونده جای می‌گیرد، آیه دیگر چنین می‌گوید: «إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا» (ما آنها را به‌گونه‌ای ویژه پدید آورده و آنها را دوشیزه آفریدیم) (واقعہ: ۳۵-۳۶). تنها مرجع نزدیک و شایسته در متن برای ضمیر «هُنَّ»، واژه «فُرُش» است؛ ولی روشن است که ضمیر «هُنَّ» نمی‌تواند به معنای نخست «فُرُش» بازگردد؛ چراکه از ویژگی‌های «گسترده‌ی‌ها»، دوشیزگی نیست! از این رو مفسر در بازگرداندن ضمیر به «فُرُش» دچار سرگردانی می‌شود و از سوی واژه درخور دیگری نیز برای مرجع ضمیر نمی‌بیند.

به دلیل مجاورت (Contiguity) اشیا در خارج، ذهن می‌تواند میان مفاهیم پیوند برقرار کند و واژه‌ها را در معانی مجازی به کار برد (گیرآرتس، ۲۰۱۰، ص ۲۷ و ۶۳). واژه «فِرَاش» نیز از این رو در زبان عربی افزون بر معنای «بستر»، به قرینه مجاورت، در معنای مجازی «همسر» به کار بسته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۳۰). بنابراین می‌توان گفت، شنونده عرب‌زبان نخست از «فُرُش مرفوعه»، معنای نزدیک به ذهن «گسترده‌ی‌ها» و بسترهای برافراشته را درمی‌یابد که این معنا با دیگر نعمت‌های ویژه تفرج‌گاه‌ها، همچون درختان و سایه‌ها و آبشارها و میوه‌ها در بافت پیشین سخن هماهنگ است؛ سپس وی با گزاره «إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا» درمی‌یابد که ضمیر «هُنَّ» به معنای دوم و دور «فُرُش» بازمی‌گردد (بقاعی، ۱۴۲۷، ج ۷، ص ۴۱۰). از این رو بر پایه شناخت شیوه استخدام، از سوی مرجع‌شناسی ضمیر «هُنَّ» ساده می‌شود؛ و از سوی دیگر، برداشتی زیبا و گیرا از این متن می‌توان داشت؛ چراکه این کاوش ذهنی و پویا در چنین سخن چندلایه فشرده، برای تصور این دو نعمت بهشتی، برای شنونده دلکش و دلپذیر است. ابن عاشور (۱۳۹۳ ق) می‌گوید: بهترین تفسیر برای این آیه، بر پایه چندمعنایی واژه «فُرُش» است و با این برداشت، واژه «مرفوعه» در پیوند با «گسترده‌ی‌ها»، در معنای حسّی (برافراشته) و بار دیگر در پیوند با «زنان»، در معنای معنوی (بلندپایه و گرامی) به کار رفته است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۲۷۶). بدین‌روی، آیه بدون آنکه آشکارا و به شیوه مستقیم نامی از زنان بهشتی بر گسترده‌ی‌ها بیاورد، به شیوه «استخدام» با بازگرداندن ضمیر به معنای دیگر «فُرُش»، از آنها با ادبی هرچه تمام‌تر و با هنری والا یاد کرده است (میدانی، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۲۲۳). در حدیثی از امام باقر علیه السلام که به آیه «فُرُش مرفوعه» استناد شده، واژه «فُرُش» در معنای حقیقی به کار رفته است؛ بنابراین، این حدیث شاهده‌ی است بر آنکه نخست معنای حقیقی واژه «فُرُش» به ذهن یک عرب‌زبان متبادر می‌شود: «فِيهَا فُرُشٌ مَرْفُوعَةٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ مِنَ الْحَرِيرِ وَالذَّبْيَابِ بِالْوَأْنِ مُخْتَلِفَةٌ... وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ "وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ"» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۹۵).

گسترش معنای فشرده متن

فرایند شگرد ادبی استخدام، بر پایه ایجاز و فشرده‌گویی است؛ چراکه در استخدام، یک واژه یا ترکیب در پیوند با بخش‌های دیگر سخن، دارای چند معنا می‌شود و همین «ایجاز»، آن را شگفت‌انگیز و اندیشه‌ساز می‌کند (فیود، ۱۹۹۸، ص ۱۸۵). از این رو مفسر باید با پرده‌برداری از آرایه سخن، چند معنای نهفته در آن را از متن موجز و متراکم بیرون آورد و با چند گزاره، به ذهن خواننده نزدیک سازد.

پیش از آیه «فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَعْرَقْنَا» (عنکبوت: ۴۰)، سخن درباره قوم لوط و عاد، قوم ثمود و شعیب، قارون، قوم نوح، و فرعون و هامان است. گزاره «كُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ» درباره همه آن ناباورانی است که پیش‌تر از آنها یاد شده است و در این آیه، فرجام این اقوام و افراد به تفصیل می‌خواهد بیان شود. چالش تفسیری پیش روی مفسر این متن آن است که مراد از گزاره «فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا» کدام دسته از آن ناباوران است؟ چراکه به‌روشنی از آیات دیگر قرآن به‌دست می‌آید گزاره «مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ» درباره قوم ثمود و شعیب، و جمله «مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ» درباره قارون، و «مِنْهُمْ مَنْ أَعْرَقْنَا» درباره قوم نوح و فرعون و هامان است و از ناسپاسان یادشده پیش از این آیه، تنها فرجام دو قوم لوط و عاد در این آیه آشکار نشده و از آیه نیز تنها گزاره «فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا» بازمانده است.

بر پایه پژوهش لغت‌دانان، واژه «حَصَب» به‌معنای «سنگ پرتاب‌شده» است؛ از این‌رو واژه «حاصب» در آیه به‌معنای عذابی است که سنگ‌ها را پرتاب می‌کند؛ از سویی در زبان عربی به «طوفان همراه با خاک و شن» نیز «حاصب» گفته می‌شود (ازهری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۵۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۳۰). بر پایه این دو معنا، برخی مفسران گفته‌اند در آیه بالا واژه «حاصب» به‌معنای نخست است و بنابراین جمله «فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا» سازگار با قوم لوط است (ابن قتیبه، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۸۸)؛ چراکه درباره قوم لوط در قرآن آمده است: «أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنصُودٍ» (هود: ۸۲). برخی نیز گفته‌اند که این واژه به‌معنای «باد تند و سرد همراه شن» است و از این‌رو جمله محل بحث، منطبق بر قوم عاد است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۲۵۲؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۲۷۳)؛ چراکه درباره قوم عاد در قرآن آمده است: «وَأَمَّا عَادُ فَأَهْلَكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَانِيَةٍ» (حاقه: ۶-۷). می‌توان بر این تفاسیر خرده گرفت که بر پایه هر یک از آنها، به سرانجام یک قوم اشاره نشده است؛ با اینکه این آیه در جایگاه شمردن سرانجام همه کافران پیشین است. ابن جزّی (۱۳۴۱ق) در تفسیر خویش، هرچند نامی از آرایه استخدام نمی‌آورد، با تأمل در اینکه آیه در پی بیان سرگذشت همه اقوام پیشین است، واژه «حاصب» را در پیوند با بخش‌های گذشته چندمعنا دانسته و فرجام هر دو قوم لوط و عاد را از این بخش آیه آشکار می‌سازد (ابن جزّی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۲۶). بدین روی به قرینه قوم لوط در آیات گذشته، «حاصب» به‌معنای «عذاب پرتاب‌کننده سنگ» و به قرینه قوم عاد، این واژه به‌معنای «باد تند همراه شن» است. سیوطی (۹۱۱ق) نیز استعمال لفظ «حاصب» در این آیه را در بیش از یک معنا دانسته است (سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۹). بنابراین بر پایه شیوه چندمعنایی استخدام، یک واژه در پیوند با دو بخش گذشته متن نیز می‌تواند در دو معنا بیاید که نیاز است مفسر پیوند آن را با دو بخش متن روشن کند و پیام فشرده متن را آشکار سازد.

در آیه «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ» (نساء: ۴۳) واژه «الصلاة» در دو معنا به کار رفته که نیاز است مفسر متن با درنگ در شیوه استخدام با حرف عطف این آیه، این دو معنا را نمایان کند و با دو گزاره، معنای مترامم متن را آشکار سازد. قید «حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» نشانه‌ای است بر اینکه واژه «الصلاة» در گزاره «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ»، دلالت بر معنای حقیقی «نماز» می‌کند و از این رو معنای این بخش آیه چنین می‌شود: «آن‌گاه که مست هستید، به نماز نزدیک نشوید (نماز نخوانید) تا بدانید چه می‌گویید؛ ولی از آنجا که «عبور»، از محل نماز است، نه خود نماز (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۸۱)، گزاره «إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ»، دلالت بر معنای مجازی «مسجد» از واژه «الصلاة» می‌کند؛ همچون آیه «حج: ۴۰». بدین روی، معنای «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ» در پیوند با «وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ» این‌گونه می‌شود: «ولا تقربوا المسجد جنباً إلا عابری سبیل» (و آن‌گاه که جنب هستید، به مسجد نزدیک نشوید (به مسجد نروید)؛ مگر آنکه رهگذر باشید).

ممکن است گفته شود که این آیه به شیوه استخدام نیست و واژه «الصلاة» در پیوند با بخش دوم نیز به معنای حقیقی «نماز» است و از این رو آیه بر جواز نماز خواندن جنب در حالت سفر دلالت می‌کند (محلّی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۸۸). اشکال این سخن آن است که جنب، چه مسافر باشد و چه نباشد، در صورت عدم دسترسی به آب، جایز است با تیمم نماز بخواند و از این رو تخصیص جواز نماز خواندن جنب به حالت سفر وجهی ندارد. اشکال دیگر نیز این است که ادامه این آیه، درباره حکم تیمم و جواز نماز خواندن مسافر و جنب هنگام دسترسی نداشتن به آب است و با این برداشت، گزاره بعدی تکرار کلام پیشین می‌شود (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۰۷)؛ ولی اگر این آیه را به شیوه استخدام بدانیم، نخست درباره جواز عبور جنب از مسجد و سپس در کلامی تازه، درباره حکم تیمم و جواز نماز خواندن جنب سخن می‌گوید. بنابراین به یاری شناخت شیوه استخدام در آیه، می‌توان دو معنای واژه «الصلاة» در پیوند با دو بخش متن را شناخت و معنای این متن فشرده را آشکار ساخت و دچار تکلف در تفسیر نیز نشد (اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۷۹). فیض کاشانی (۱۰۹۱ق) پس از برشماری روایات تفسیری این آیه، برداشت درست سازگار با احادیث مختلف اهل بیت را تفسیر بر پایه «استخدام» می‌داند و می‌گوید: برداشت برخی از مفسران اهل سنت بر پایه تک‌معنایی واژه «صلاة» خالی از تکلف نیست (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۵۴).

پیش‌آوری تفسیری منسجم از متن

از دیرباز، یکی از مسائل پربحث در مطالعات قرآنی، تبیین انسجام و پیوستگی متن قرآن است؛ تا آنجا که برخی خاورشناسان، متن قرآن را گسسته و ناپیوسته پنداشته‌اند (رک: سیوپرس، ۲۰۰۹، ص ۲۵؛ وات، ۱۹۷۰، ص ۷۳). در فرایند کشف انسجام نشانه‌های سخن، خواننده متن باید تلاش کند منطق حاکم بر متن بلاغی را با درنگ در آرایه‌های برجسته‌ساز سخن بشناسد (عبدالرؤف، ۲۰۰۴، ص ۲۱۷). در این بخش نشان داده می‌شود اگر مفسری در

نمونه‌های آرایه استخدام، پیوند تمامی معانی واژه چندمعنا را با بخش‌های مختلف متن نبیند و به‌خوبی این وابستگی‌ها را نمایان نسازد، برداشتی ناپیوسته و نارسا از متن ارائه خواهد داد.

از چالش‌برانگیزترین بحث‌های تفسیری، یافتن مرجع ضمیر «فیهن» در آیه «فیهن قاصرات الطرف» (الرحمن: ۵۶) است؛ چراکه سخن، پیش از این درباره دو بهشت برای خائفان مقام پروردگار و نعمت‌های آن دو است؛ ولی در این آیه پس از ضمیرها و واژگان مثنای آیه‌های پیشین، یک‌باره ضمیر جمع «فیهن» می‌آید: «وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ... ذَوَاتَا أَفْنَانٍ... فِیْهِمَا عِیْنَانٌ تَجْرِبَانِ... فِیْهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانٌ... مُتَّكِنِينَ عَلٰی فُرُشٍ بَاطِنُهَا مِنْ اِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتِیْنِ دَانٍ... فِیْهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ یَطْمِئِنَّ اِنْسُ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ» (الرحمن: ۴۶-۵۶). مفسران برای پاسخ به چرایی این دگرگونی ضمیر از مثنای جمع، پیشنهادهاى گوناگونی داده‌اند:

برخی گفته‌اند: این ضمیر به واژه «فُرش» - در معنای حقیقی «گسترده‌نی‌ها و بسترها» - بازمی‌گردد (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۲۳۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۹، ص ۱۱۰) و از این رو معنای آیه چنین می‌شود: «در آن فرش‌ها، زنان فروبسته‌چشم (شوهردوست) هستند». اشکال این برداشت آن است که به «فُرش» در معنای حقیقی آن، سزاوار است ضمیر مفرد مونث «ها» بازگردد، نه «هُن»؛ چنان‌که در «بَطَائِنُهَا» ضمیر «ها» به «فُرش» بازگشته است و بدین روی این پرسش بدون پاسخ می‌ماند که چرا پس از بازگشت ضمیر «ها» به «فُرش» در «بَطَائِنُهَا» در این بخش ضمیر «هُن» آمده است؛ اشکال دیگر آن است که در زبان عربی برای قرار گرفتن انسان (قاصرات الطرف) بر «فُرش» (گسترده‌نی‌ها)، حرف جرّ «علی» به کار برده می‌شود، نه «فی»؛ همان‌طور که در «متکینین علیها» حرف جرّ «علی» آمده است (سمین، ۱۴۱۴، ج ۶ ص ۲۴۷).

برخی دیگر برای برون‌رفت از چالش‌های گذشته گفته‌اند: ضمیر «هُن» به «جِنان» (جمع مکسر جَنّة) بازمی‌گردد؛ هرچند واژه «جِنان» در آیات پیشین نیامده است، ولی از آنجاکه هر یک از مؤمنان در آخرت دو جنت دارند، پس در آنجا جنت‌های بسیاری خواهد بود و بدین روی ضمیر جمع «هُن» می‌تواند به «جِنان» بازگردد (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۶۸؛ بقاعی، ۱۴۲۷، ج ۷، ص ۳۹۵). بر این تفسیر نیز می‌توان خرده گرفت که چرا در آیات پیشین، همچون «فیهما من کل فاکهة زوجان» (الرحمن: ۵۲)، همین‌گونه ضمیر جمع «هُن» به «جِنان» بازنگشته و گفته نشده است: «فیهن من کل فاکهة زوجان» و چرا در آیه محل بحث یک‌باره ضمیر «هُن» آمده است؟ از سویی، هرچند بازگشت ضمیر به جمع مکسر غیرعادل، هم به شکل جمع (هُن) و هم به شکل مفرد (ها) جایز است، ولی افصح در زبان عربی آن است که اگر جمع از ده به بالا (جمع کثرت) باشد، ضمیر به شکل مفرد بیاید (صبان، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۰۰؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۳۰۸).

بنابراین، هیچ یک از این تفاسیر خالی از اشکال نیست؛ در برابر این تفاسیر، می‌توان آیه را به شیوه استخدام دانست و افزون بر مرجع‌یابی صحیح ضمیر از نشانه‌های درون متن، برداشتی یکپارچه و زیبا از متن نیز داشت. بر پایه شیوه استخدام، ضمیر «هُن»، همچون آیه ۳۵ سوره واقعه - که پیش‌تر توضیح داده شد - به معنای مجازی

«فُرُش» (همسران) بازمی‌گردد. روشن است که در بهشت، افزون بر همسران دنیایی مؤمنان (رعد: ۲۳؛ غافر: ۸)، حوریان بهشتی نیز همسر ایشان خواهند شد (دخان: ۵۴؛ طور: ۲۰). از این رو این آیه برای انگیزه‌سازی و ایجاد شوق به چنین بهشتی با حوریان پاک و دوشیزه، بر پایه شگرد ادبی استخدام می‌گوید: «در میان همسرانشان در بهشت، حوریان همسر دوستی هست که نه انسانی با آنها پیش از این تماس داشته و نه جنی». بر پایه این برداشت، ضمیر «هِنَّ» به «فُرُش» در معنای مجازی «همسران بهشتی» بازمی‌گردد و دچار هیچ یک از چالش‌های گذشته نیز نمی‌شود. از دیگر سو، آشکار می‌شود که آوردن نعمت «فُرُش» به معنای «گسترده‌ها» پس از نعمت‌های دیگر بهشتی (همچون دو باغ با شاخه‌های انبوه و چشمه‌ها و میوه‌ها) بدین سبب است که ذهن مخاطب با شنیدن این واژه دومعنا، آمادگی انتقال به نعمت همسران بهشتی را پیدا کند و با واژه‌های کم، دومعنا به ذهن شنونده کشانده شود (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۲۵۰). با این تفسیر، افزون بر برون‌رفت از چالش مرجع‌یابی ضمیر و پیش‌آوری تفسیری زیبا از متن، پیوستگی و هماهنگی ترتیب بیان نعمت‌های بهشتی نیز روشن می‌شود و آشکار می‌گردد که چرا پس از ذکر لذت‌های گذشته، از نعمت «متکئین علی فُرُش» و سپس از «فیهن قاصرات الطرف» یاد شده است.

یکی از چالش‌های تفسیری، در آیات «وَوَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ * وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» (ذاریات: ۳۸-۳۷)، یافتن پیوند آیه «فی موسیٰ إذ أرسلناه إلی فرعون» با بخش‌های پیشین است. از معانی واژه «ترک»، «رها کردن شبی در جایی» است: «تَرَكَتُ الشَّيْءَ تَرَكَاً: خَلَيْتُهُ» (آن شیء را رها کردم). لازمه این «رها کردن»، باقی گذاشتن آن شیء است: «تَرَكَتُ الْمَيْتَ مَالاً: أَنْ مَرَدَهُ، مَالِي رَا بَاقِي كَذَا» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۰۵؛ فیومی، ۱۴۱۴، ص ۷۵). بنابراین جمله «ترکنا فیها آیه» به معنای باقی گذاشتن نشانه‌ای در شهر نابودشده قوم لوط برای عبرت آیندگان است؛ نشانه‌ای همچون سنگ‌ها و صخره‌ها و... که عبورکنندگان از کنار شهر قوم لوط آن را مشاهده می‌کردند (صاوی، ۱۴۲۷، ج ۴، ص ۸۶). بدین روی، اگر آیه «فی موسیٰ إذ...» عطف بر آیه قبل گرفته شود، چون «ترکنا» بر جمله معطوف نیز عمل خواهد کرد، جمله دوم چنین می‌شود: «ووترکنا فی موسیٰ آیه»؛ ولی چون هیچ نشانه‌ای از شخص و معجزات حضرت موسی ﷺ برای آیندگان نمانده است، مفسر متن در پیوند این آیه با آیه گذشته دچار چالش می‌شود. برخی قرآن‌پژوهان برای رهایی از این چالش، آیه «وفی موسیٰ...» را نه عطف بر آیه گذشته، بلکه از پایه، عطف بر آیه «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ» (ذاریات: ۲۰) گرفته‌اند (واحدی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۰۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۳۹) که در چند آیه قبل آمده است. بر این عطف‌گیری، بسیاری از مفسران ادیب خرده گرفته‌اند که چنین عطفی با فاصله طولانی، از ساحت زبان فصیح قرآن دور است (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۵۵۸؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۱۸۲)؛ چراکه با این عطف طولانی، پیوستگی شایسته‌ای از جمله‌های متن نمایان نمی‌شود.

در برابر این برداشت، می‌توان بر پایه چندمعنایی واژه «تَرَكَ»، آیه «وفی موسی...» را عطف بر همان آیه گذشته دانست و افزون بر پیش‌آوری تفسیری یکپارچه، از چالش باقی‌نماندن موسی و معجزات وی نیز رهایی یافت؛ چراکه واژه «تَرَكَ» چندمعناست؛ «تَرَكَ»، هم در معنای «حَلَّى» (رها کرد و باقی گذاشت) و هم در معنای مجازی «جَعَلَ» (قرار داد) به‌کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۶۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۰۶)؛ بنابراین باید گفت: «تَرَكَنا» در پیوند با جمله معطوف‌علیه، به معنای «باقی گذاشتیم» است که توضیحش گذشت؛ ولی همین واژه در پیوند با جمله معطوف و درباره موسی علیه السلام، در معنای «جعلنا» (قرار دادیم) به‌کار رفته است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۰۳؛ قونوی، ۱۴۲۲، ج ۱۸، ص ۲۲۰؛ محلی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۲۵)؛ بدین روی، معنای جمله دوم چنین می‌شود: «ما در ماجرای موسی، نشانه‌ای - همچون معجزات گوناگون و غرق شدن فرعون - قرار دادیم»؛ نه آنکه نشانه‌ای از او باقی گذاشتیم. بنابراین با درنگ در چندمعنایی واژه «تَرَكَ» در این عطف، پیوستگی متن به خوبی آشکار می‌شود. در میان مفسران، ابن عاشور (۱۹۷۳م) این آیه را در به‌کارگیری واژه چندمعنایی «تَرَكَ»، به شیوه «استخدام با حرف عطف» دانسته است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۴۰).

نکته تفسیری نهفته در استخدام با عطف آیه این است که قرآن برای قرار دادن «آیه» در داستان موسی، از واژه «تَرَكَ» استفاده کرده و نگفته است: «وترکنا فیها آیه للذین یخافون العذاب الالیم وجعلنا فی موسی آیه»؛ زیرا می‌خواهد این معنا را برساند که به‌گونه‌ای نشانه‌ای در داستان موسی قرار داده‌ایم که هرچند موسی و معجزات وی باقی نیستند، ولی چون داستان موسی و غرق شدن فرعون برای مخاطب عصر نزول، چنان آشنا و زبازد است، گویا چنین آیه و نشانه‌ای هنوز هم که هنوز است، برای ایشان مانند آثار برجای‌مانده از شهر قوم لوط، پابرجا و باقی است (همان، ص ۴۰). برای تقریب به ذهن، در شعر «من ایستاده تا کُمنش جان فدا چو شمع / او خود گذر به ما چو نسیم سحر نکرد» از حافظ، واژه «ایستاده» به شیوه استخدام در پیوند با شمع، در معنای حقیقی «سریا» و در پیوند با «من»، در معنای مجازی «پایدار و پافشار» به‌کار رفته است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۹۳، ص ۱۳۸). شاعر به‌راستی نایستاده است؛ ولی می‌گوید: من به‌گونه‌ای در راه تو و عهد با تو پایدار هستم که گویا همچون شمع که می‌سوزد، ایستاده‌ام و اراده نشستن ندارم. آیه نیز نمی‌خواهد بگوید که به‌راستی معجزات موسی باقی مانده است؛ بلکه می‌گوید: چنان آنها برای مخاطب عصر نزول، مشهور و آشنا بودند که گویا برای ایشان باقی مانده‌اند.

با بازبینی کاوش مفسران به‌دست می‌آید که در آیات بسیاری از قرآن، عامل جمله معطوف‌علیه نسبت به جمله معطوف در معنای دیگری به‌کار رفته است که در سطور پایانی این نوشتار، تنها بدین آیات اشاره می‌شود: «وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَاراً وَسُبُلًا» (نحل: ۱۵)؛ «وَتَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» (اعراف: ۵۰)؛ «الَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْأَيْمَانَ» (حشر: ۹)؛ «وَمَا تَسْطُرُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام: ۵۹)؛ «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» (احزاب: ۵۶) و

نتیجه‌گیری

در این نوشتار با بازخوانی تاریخچه استخدام در دانش بلاغت، نشان داده شد که این آرایه یکی از آرایه‌های چندمعنایی دانش بدیع است و چندمعنایی آن، برپایه چندپیوندی است. با بازبینی تلاش بدیع‌پژوهان در گستره تاریخ بلاغت به دست آمد که استخدام، به گونه‌های مختلفی می‌تواند در متن ادبی به کار بسته شود؛ همچون استخدام با ضمیر، حرف عطف، استثنا و...؛ ولی با نگاه حداقلی برخی بلاغت‌پژوهان (همچون خطیب قزوینی) به این شیوه ادبی، در کاوش‌های قرآنی بیشتر به استخدام با ضمیر، آن هم استخدام‌های متعارف با ضمیر، پرداخته شده است. در تعریفی نو و فراگیر از این فن ادبی گفته شد: «استخدام، به کارگیری یک واژه چندمعنا یا ترکیب چندمعنا - به یاری پیوند با چند بخش متن - در معانی مختلف است»؛ که پیوند یک واژه با بخش‌های مختلف متن، می‌تواند با نشانه‌های گوناگونی همچون ضمیر، عطف، استثنا و... باشد. آشکار شد که چون رمز و راز کارایی و گیرایی استخدام، به هنجارگریزی هنری و آشنایی‌زدایی آن است، نمونه‌های قرآنی این آرایه همسطح نیستند و هرچه معانی واژه چندمعنا در نمونه‌های آن آرایه از یکدیگر دورتر باشند، سخن از منظر زیبایی‌شناسی، هنری‌تر خواهد شد.

جدا از یافتن نمونه‌های گوناگون نو و نغز از آیه‌های با این شگرد ادبی، در بخش اصلی این مقاله، در برابر دیدگاه برخی قرآن‌پژوهان - که شناخت دانش بدیع را در تفسیر کارا نمی‌دانند - نشان داده شد که مفسر آشنا به آرایه استخدام، از گمانه چندمعنایی واژه مرجع فروگذاری نمی‌کند و در بازگرداندن ضمیر دچار سرگردانی و خطا نمی‌شود. همچنین در یک نمونه هنری استخدام در قرآن، روشن شد که با درنگ در چگونگی فراخواندن دو معنا در ذهن شنونده، می‌توان از رمز و راز جذابیت و اثرگذاری آیات پرده‌برداری کرد. از دیگر سو، چون فرایند استخدام بر پایه ایجاز است، مفسر با شناخت این فن می‌تواند معنای جمله را از متن متراکم بیرون آورد و با چند گزاره، به ذهن خواننده نزدیک سازد. افزون بر این چند سودمندی، در دو نمونه ناشناخته و نغز استخدام قرآنی، آشکار شد که نمایان‌سازی انسجام و یکپارچگی متن و ارائه برداشتی رسا و پیوسته از آن، از دیگر کارکردهای شناخت استخدام است.

منابع

- قرآن کریم، ۱۴۱۸ق، ترجمه: فولادوند، محمدمهدی، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- آزاد بلگرامی، میرغلامعلی، ۱۳۸۲، *غزلان الهند*، تصحیح سیروس شمیسا، تهران، صدای معاصر.
- ابن ابی اصعب، عبدالعظیم، ۱۹۵۷م، *بديع القرآن*، تحقیق: حفی محمد شرف، قاهره، نهضة مصر.
- ابن جزى، محمد بن احمد، ۱۴۱۶ق، *التسهيل لعلوم التنزيل*، بيروت، شركة دار الأرقم.
- ابن حجه الحموى، تقى الدين، ۱۴۲۵ق، *خزانة الأدب و غایة الأرب*، بيروت، دار صادر.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربى، ۱۳۸۵، *دعائم الإسلام*، قم، آل البيت.
- ابن عاشور، محمدطاهر، ۱۴۲۰ق، *التحرير والتنوير*، بيروت، مؤسسة التاريخ العربى.
- ابن عربشاه، ابراهيم بن محمد، ۱۴۲۲ق، *الأطول*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ابن عطيه، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ق، *المحرر الوجيز*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ۱۴۱۱ق، *تفسير غريب القرآن*، بيروت، دار و مكتبة الهلال.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، ۱۴۱۹ق، *تفسير القرآن العظيم*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بيروت، دار صادر.
- ابن منقذ، أسامة بن مرشد، *بی تا، البديع فی نقد الشعر*، الجمهورية العربية المتحدة، وزارة الثقافة.
- ابوالفتوح رازى، حسين بن على، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد، آستان قدس رضوى.
- ابوحیان، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ق، *البحر المحيط فی التفسیر*، بيروت، دار الفكر.
- ازهرى، محمد بن احمد، ۱۴۱۲ق، *تهدیب اللغة*، بيروت، دار احیاء التراث العربى.
- اشكوری، محمد بن على، ۱۳۷۳، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، داد.
- انصارى، مرتضى بن محمدامین، ۱۳۸۳، *مطارح الأنظار*، قم، مجمع الفكر الإسلامى.
- بقاعى، ابراهيم بن عمر، ۱۴۲۷ق، *نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- تفتازانى، مسعود بن عمر، ۱۳۷۶، *مختصر المعانى*، قم، دار الفكر.
- جرجانی، عبدالقاهر، ۲۰۰۱م، *أسرار البلاغة فی علم البيان*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- حسن زاده، ۱۳۸۴، «آرایه ایهام در آیات قرآن»، *پیام جاویدان*، ش ۸، ص ۱۳۵-۱۴۴.
- حویزى، عبدعلى بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
- خرقانى، ۱۳۷۷، «هبالغه، ایهام و استخدام»، *علوم و معارف اسلامى*، ش ۶-۷، ص ۹۹-۱۱۸.
- خطیب قزوینى، محمد بن عبدالرحمن، ۲۰۱۰م، *الإيضاح*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- خفاجى، احمدبن محمد، ۱۲۸۴ق، *طراز المجالس*، بی جا، المطبعة الوهبیة.
- _____، ۱۹۶۶م، *ریحانة الألبا و زهرة الحیاة الدنيا*، قاهره، عیسی البانى الحلبى.
- خوبى، ابوالقاسم، ۱۴۲۲ق، *مصباح الأصول*، قم، مكتبة الداوری.
- راستگو، سیدمحمد، ۱۳۸۲، *هنر سخن آرایى* (فن بديع)، تهران، سمت.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بيروت، دار الشامیة.
- رجبى، محمود، ۱۳۸۳، *روش تفسیر قرآن*، قم، پژوهشكده حوزه و دانشگاه.
- زرکشى، محمد بن عبدالله، ۱۹۹۰م، *البرهان فی علوم القرآن*، بيروت، دار المعرفة.
- زمخشرى، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *الكشاف*، بيروت، دار الكتاب العربى.
- سبكى، على بن عبد الكافى، ۱۴۲۳ق، *عروس الأفراح*، بيروت، المكتبة العصرية.

- سلطان علی شاه، سلطان محمد، ۱۴۰۸ق، *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
- سمین، احمد، ۱۴۱۴ق، *الدر المصون فی علوم الکتاب المکتون*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- سیوطی، عبدالرحمن، بی تا، *معترك الاقران فی اعجاز القرآن*، بیروت، دار الفكر العربی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۹۶، *رستاخیز کلمات*، چ چهارم، تهران، سخن.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۹۳، *نگاهی تازه به بدیع*، تهران، میترا.
- _____، ۱۳۹۴، *معانی*، ویرایش دوم، چ چهارم، تهران، میترا.
- شوکانی، محمد، ۱۴۱۴ق، *فتح القدير*، دمشق، دار ابن کثیر.
- صاوی، احمد بن محمد، ۱۴۲۷ق، *حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- صبان، محمد بن علی، ۱۴۲۵ق، *حاشیة الصبان علی شرح الأئسمونی*، بیروت، المكتبة العصرية.
- صفوی، کورش، ۱۳۹۴، *از زبان شناسی به ادبیات* (جلد اول: نظم)، تهران، سوره مهر.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- طیب حسینی، سیدمحمد، ۱۳۸۹، *چند معنایی در قرآن کریم*، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عتیق، عبدالعزیز، بی تا، *علم البديع*، بیروت، دار النهضة العربية.
- عکاوی، أنعم فوال، ۱۴۱۷ق، *المعجم المفصل فی علوم البلاغة*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- فخررازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰، *التفسیر الكبير* (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- فیود، بسیونی عبدالفتاح، ۱۹۹۸م، *علم البديع*، قاهره، مؤسسة المختار.
- فیض کاشانی، محمد، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبة الصدر.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر*، قم، دار الهجرة.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب.
- قونوی، اسماعیل بن محمد، ۱۴۲۲ق، *حاشیة القونوی علی تفسیر البضاوی*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- محلّی، محمد بن احمد، ۱۴۱۶ق، *تفسیر الجلالین*، محقق: سیوطی، بیروت، مؤسسة النور للمطبوعات.
- مدنی، علی خان بن احمد، ۱۳۸۴، *الطراز الأول*، مشهد، مؤسسة آل البيت علیه السلام.
- _____، ۱۴۳۱ق، *الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة*، قم، ذوی القربی.
- مطلوب، احمد، ۲۰۰۰م، *معجم المصطلحات البلاغیة و تطورها*، بیروت، ناشرون.
- مظفر، محمدرضا، ۱۴۳۰ق، *أصول الفقه*، قم، اسلامی.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۰ق، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مرکز مدیریت حوزه.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- میمندی، ۱۴۳۴ق، «بازنگری تعاریف استخدام بدیعی و کشف نمونه‌های ناشناخته از آن در قرآن کریم»، *الجمعية العلمیة الإيرانية للغة العربیة و آدابها*، ش ۲۶، ص ۱۳۵-۱۴۹.
- میانجی، محمداقبر ملکی، ۱۴۰۰ق، *بدائع الکلام فی تفسیر آیات الأحکام*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- میدانی، عبدالرحمن حسن، ۱۳۶۱ق، *معارض التفكير و دقائق التدبر*، دمشق، دار القلم.
- نقی پورفر، ولی الله، ۱۳۸۱، *پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن*، تهران، اسوه.

واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۵ق، *الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، بیروت، دار القلم.
هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۸۶، *تفسیر راهنما*، قم، بوستان کتاب.

- Abdul-Raof, Hussein, (2004), *Text linguistics of Qur'anic discourse: an analysis*, New York, Routledge.
- Cuyppers, M, (2009), *The Banquet; A reading of The Fifth Sura of The Quran*, Paris, Convivium Press.
- Geeraerts, Dirk, (2010), *Theories of Lexical Semantics*, New York: Oxford University Press.
- Leech, G.N, (1969). *A Linguistic Guide to English Poetry*. London: Longman.
- Makaryk, Irena Rima, (1995), *Encyclopedia of Contemporary Literary Theory: Approaches, Scholars, Terms*. Canada, University of Toronto Press.
- Mir, Mustansir, (2008), "Some Figures of Speech in the Qur'an", *Religion & Literature*, vol. 40, no. 3, pp. 31-48.
- Tashiro, Tom, (1968), "Ambiguity as Aesthetic Principle", *Dictionary of the History of Ideas*, Edited by Philip P. Wiener, vol. I, 48-59.
- Watt, WM, (1970), *Bell's Introduction to The Quran*, Edinburgh, University Press.